

حاضر شدن در صحنه‌هایی که شهادت را از آن گریزی نیست؛ و شروع تاریخی جدید

شماره پرسش: ۳۶۱۳۱

تاریخ ارسال پرسش: ۱۴۰۲/۷/۲۵ ۱۷:۳۰:۱۷

متن پرسش

گویا باز هم بانگ عاشقی در دلم نواخته شده! اما این بار از جنس متفاوت و اتفاقاً واقعی ترش است! آن من آنقدر دور است که نگاهش هم نمی‌کنم جز دیوانه‌ای که در غزه زاده شده و در مسجد الاقصی اذان به گوش خود شنیده و در میان نسیم‌های تاریکی طوفان روشنایی را حالا پس از سال‌ها گمشدگی یافته هیچ قابل رویت نیست. روزمرگی برایم حال باطل‌تر از هر نشان نایافتنی است. حتی ابر و باد و مه و خورشید و فلک هم برایم نشانی از فلسطین دارند و خواب و خوراک و روز و شب شده پرچم حق‌نشان و فریاد‌های الله اکبر قسام. می‌دانم که اگر همین روزها غزه را ملاقات نکنم قلبم از این دیوانه‌تر می‌شوم اما همه‌اش به فدای عشق به فدای مقاومت #فلسطین #لبیک_یا_قسام

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: فکر می‌کنم می‌توان با نظر به موارد زیر، معنی بودن در امروز و فردا و فرداها را در دل این شهادت‌ها پیدا کرد.

۱. زمان‌شناسی به این معنا است که بفهمیم با نظر به شرایطی که در آن هستیم، خداوند در تاریخی که در پیش رو داریم؛ چه اراده‌ای کرده است و این همان «بصیرت تاریخی» یا «زمان‌شناسی» است که امام صادق «علیه‌السلام» در باره‌اش می‌فرماید: «عَلَى الْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ بَصِيرًا بِزَمَانِهِ مُقْبِلًا عَلَى شَأْنِهِ حَافِظًا لِلسَّانِهِ»، بر انسان عاقل است که نسبت به زمانه‌اش بصیر باشد و مطابق شأن زمانه با آن روبه‌رو شود و زبان خود را حفظ کند تا چیزی نگوید که در زمانه نمی‌گنجد. زمان‌شناسی منجر می‌شود تا انسان‌های بصیر متوجه شوند نیاز زمانه چیست و خداوند در جواب‌گویی به نیاز زمانه با چه شأنی به ظهور می‌آید. در این رابطه قرآن می‌فرماید: «يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ» (الرَّحْمَنُ/۲۹) و این یعنی هر آنچه در آسمان‌ها و در زمین است از خداوند تقاضای برآوردن نیازهای‌شان را دارند و خداوند هر روز و روزگاری در شأنی است مطابق طلب و تقاضای هر آنچه در آسمان‌ها و زمین هست.

وقتی انسان متوجه شود خداوند در زمانه‌ای که آن انسان در آن زندگی می‌کند، چه امری را اراده کرده، آینده برایش روشن می‌شود و بر اساس حضور در آن آینده شجاعت و همت در آن انسان اوج می‌گیرد، به همان معنایی که امام صادق «علیه‌السلام» فرمودند: «وَ الْعَالِمُ بِزَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ اللُّوَابِسُ» به کسی که زمانه خود را بشناسد، انحرافات و غفلت‌ها هجوم نمی‌آورد.

اگر در رهبران بزرگ دینی مانند امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» و رهبر معظم انقلاب

«حفظه الله تعالى» و پیرو آن، سرداران بزرگ جبهه مقاومت متوجه آن نوع همت و شجاعت هستیم، باید ریشه آن را در بصیرت تاریخی و زمان‌شناسی آن‌ها دانست و اگر آن‌ها در خود چنین اراده‌هایی را احساس می‌کردند به جهت آن بود که خداوند آن‌ها را شایسته تحقق اراده خود یافته بود و چون آن اراده، اراده‌ای الهی برای تحقق تاریخ جدید بود، مردم نیز نسبت به آنچه در شخصیت سرداران و فرماندهان مقاومت ظهور می‌کرد، بیگانه نبودند و گویا خود گمشده‌شان را در آن‌ها جستجو می‌کردند و سعی می‌نمودند با پیروی از آن‌ها خود را در آن تاریخ و ذیل اراده الهی بسط دهند.

۲. با توجه به حضور تاریخی انقلاب اسلامی و بسط روحیه مقاومت در مقابل استکبار، آیا نمی‌توان گفت: اگر بخواهیم در مورد هر مسئله‌ای در این تاریخ بیندیشیم باید بر مبنای همان روحیه به آن بپردازیم و در غیر این صورت از نظر تفکر از زمانه خود عقب می‌مانیم؟ و آیا جز این است که معنای حضور در تاریخ را باید در سیره شهیدانی دنبال کرد که روحیه مقاومت را در این زمانه، عین حقیقت اسلام می‌دانستند؟ اسلامی که تنها راه رجوع بشر به خود راستین‌اش است و آن اسلام می‌تواند جواب اصیل‌ترین و بنیادین‌ترین طلب انسان آخرالزمانی باشد، زیرا فرشته وحی آن را از آغازین‌ترین آغازها یعنی از مبدأ وجود، حضرت رب العالمین به بشریت عطا کرده تا بشریت در هر تاریخی که هست با تجلی اسماء الهی، در بستر اسلام بی‌مأوا نباشد و خود را در بهترین عالم حاضر کند و با خطورات و نفحات قدسی به سر برد.

۳. آیا می‌توان گفت مسائل مسئله مقاومت در بستری که انقلاب اسلامی به میان آورده، مسائل انسان این دوران است تا با دغدغه‌هایی که نسبت به آن انقلاب دارد، به امکانات جدیدی برای ظهور تفکرات سیاسی اجتماعی مخصوص این دوران دست یابد؟ اگر چنین است، آیا حضرت امام و رهبری و فرمانده‌های مقاومت، متفکرترین متفکران این تاریخ نیستند؟ زیرا نسبت به مقاومت در مقابل استکبار، یعنی روشنی‌گاه اراده الهی در این زمانه، دغدغه‌مندترین بودند و می‌باشند؟

۴. آیا جز این است که هرکس شخصیت خود را ذیل متفکرترین متفکران شکل دهد از بیهودگی‌ها و پوچی‌ها رها می‌شود؟ و آیا آمدن به سوی حرکت ضد استکباری انقلاب اسلامی و همراهی با متفکرترین متفکران این دوران، تنها راهی نیست که باید طی کنیم تا «تفکر» نمیرد؟ همراهی با متفکرانی که در کار خود مردانی تمام بودند و نه انسان‌هایی میان‌مایه؛ انسان‌های شجاع بصیری که حفظ جان‌شان در نظرشان در بستر مبارزه با ظلم و استکبار، جوی ارزش نداشت.

۵. اگر عصر، عصر اراده الهی برای نفی استکبار است و تفکر در بستر حضور در تاریخی که به ظهور آمده ممکن است، آیا می‌توان گفت در حساس‌ترین شرایط نسبت به «تفکر» قرار داریم و باید از خود بپرسیم تفکر در این زمانه ما را به چه می‌خواند که اگر متوجه آن نشویم گرفتار اکنون‌زدگی و سرگردانی می‌شویم؟

مهم آن است که بدانیم «تفکر»، آن فهم ظاهری و آن عقل جزئی نیست که تصور کنیم در عصر ارتباطات و توسعه اطلاعات به دست می‌آید بلکه تفکر حقیقی در این تاریخ، درک درست اراده الهی در

این قرن است که قرن نابودی ابرقدرت‌ها است.

۶. باید از خود پرسید چگونه شهدا مورد خطاب اراده الهی قرار گرفتند و در راستای پاس‌داشت از حرکتی که با انقلاب اسلامی شد تا مرز شهادت جلو رفتند؟ شهدا با گوش‌سپردن به ندایی که خداوند به گوش جان آن‌ها رساند به این نتیجه رسیده‌اند که می‌توانند ظرفیت خود را تا مرز شهادت بگشایند و از مبارزه با استکبار از پای ننشینند تا خداوند دوباره به تاریخ برگردد.

۷. تا زمانی که ما نسبت به آنچه از طرف خداوند در این تاریخ به ما روی آورده، نیندیشیم؛ یارای عبور از تنگناهای موجود را نداریم مگر آن‌که بتوانیم تعلق ذاتی خود را در این زمانه متوجه انقلاب اسلامی و جبهه مقاومت و اهداف اصیل آن بنماییم و اجازه ندهیم با انواع کاهلی‌ها، این عطای الهی از ما روی برگرداند، در حالی که همه ما متوجه هستیم ذات ما کششی درونی نسبت به آن دارد و به همین جهت راه شهدایی که برای تحقق و بقای جبهه مقاومت آن‌طور فداکاری کردند را پاس می‌داریم.

۸. ما همواره در همه‌جا در این تاریخ با حضور تاریخی اراده‌ی الهی ارتباط داریم، هرچند همیشه به ندای آن گوش نمی‌دهیم ولی وقتی در مطابقت و موافقت با آن اراده قرار می‌گیریم و مطابق آن اراده عمل می‌کنیم، به معنای واقعی در راه حضور تاریخی خود قرار می‌گیریم، چیزی که شهداء به‌خوبی آن را تجربه کردند، آن‌ها به‌خوبی فهمیدند انقلاب اسلامی و جبهه مقاومت عطیه‌ای الهی است و برای حفظ آن تا مرز شهادت پیش رفتند تا تاریخی که شروع شده است ادامه یابد و این درست بر عکس انتحارهای کوری بود که تلاش داشتند تاریخ تحجر و استکبار باقی بماند و به همین جهت آن انتحارها در بستر عدم بصیرت نسبت به تاریخی بود که شروع شده بود، انجام می‌گرفت و به جای آن‌که با دشمنان اسلام درگیر شوند چون از بصیرت و آگاهی لازم برخوردار نبودند؛ خود را به در و دیوار زدند تا بمیرند.

بصیرتی که در شهدا به چشم می‌خورد آن‌چنان عمیق بود که نمی‌توان انتهای برای آن در نظر گرفت ولی در انتحارهای کوری که پیش می‌آید آنچه وجود نداشت بصیرت و زمان‌شناسی بود و لذا تحجر بر معنویت حاکم می‌شد در حالی که رهبر معظم انقلاب می‌فرماید:

«شهدا مایه‌ی رونق حیات معنوی‌اند در کشور. حیات معنوی یعنی روحیه، یعنی احساس هویت، یعنی هدف‌داری، یعنی به سمت آرمان‌ها حرکت کردن و عدم توقّف؛ این کار شهدا است؛ این را هم قرآن به ما

یاد می‌دهد. شهدا تا هستند، با تن خودشان دفاع می‌کنند، وقتی می‌روند، با جان خودشان «وَ

يَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (آل عمران / ۱۷۰) ببینید

این استبشار، مال بعد از رفتن است. تا هستند، جان‌شان و تن‌شان و حرکت مادّی‌شان در خدمت

اسلام و در خدمت جامعه اسلامی است، وقتی می‌روند، معنویت‌شان، صدای‌شان تازه بعد از رفتن بلند

می‌شود. نطق شهدا بعد از شهیدشدن باز می‌شود، با مردم حرف می‌زنند «بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ» با

ماها دارند می‌گویند؛ [باید] ما گوش‌مان سنگین نباشد تا بشنویم این صدا را... مهم این است که ما

بشنویم این صدا را. و خدای متعال در این صدا هم اثر گذاشته؛ واقعاً اثر گذاشته؛ جوری شده است که

وقتي از شهيد يک چيزي نقل مي‌شود، يک حرف دقيق و متيني نقل مي‌شود، اثر مي‌گذارد بر روي دل‌ها، دل‌ها را منقلب مي‌کند... ما گوش‌مان سنگين است، اين پيام‌ها را درست نمي‌شنويم؛ اگر به ما بشنوانند اين پيام‌ها را، ديگر اين گرايش به شرق و به غرب و به دشمن و به کفر و الحاد و مانند اين‌ها، از بين ما رخت بر خواهد بست... اگر اين پيام را بشنويم، روحيه‌ها قوي خواهد شد، حرکت، حرکت جدّي‌اي خواهد شد.»

آري اين شهدا هستند که حقيقت دوران ما را آشکار کردند تا افق آينده درست تفسير شود و اين‌ها به خوبي متوجه شده‌اند خداوند در اين تاريخ چه کار عظيمي را اراده کرده و معلوم است اين کار بي‌هزينه نخواهد بود. به اين فکر کنيد که چرا بايد شهدا را آيات الهي اين تاريخ بدانيم؟ بر آن‌ها چه گذشت که آن‌طور هوايي شدند، با اين‌که انسان‌هاي بزرگي بودند؟ سؤال بنده اين است که اين شهدا، اين آيات الهي اين تاريخ، چه ندائي از حقيقت اين دوران شنیده‌اند که اين اندازه آسماني مي‌شدند؟ ما يا بايد نسبت‌مان را با اين حقيقت براي هميشه تعطيل کنيم مثل اين‌که دنياي مدرن چنين کرده است و يا بايد با حضور در ساحتي که ماوراء دنياي مدرن است، وارد تاريخي شويم که شهدا نماد شروع آن هستند و بايد از خود پرسيد چه نسبتی می‌توانيم با تاريخی که شروع شده برقرار کنيم تا بتوانيم ندای بي‌صدای آن را به گوش جان بشنويم؟ اگر با نظر به فرماندهای مقاومت در ساحت مخصوص تاريخ پيش رو که تاريخ نفی استکبار است، قرار بگيريم، آن بصيرت به سراغ ما هم می‌آيد. بعضي توانستند آن ندا را در نزد خود بيابند، ندائي که جز اشاره به سيره و سلوک سرداران مقاومت نيست.

برپا نگاه‌داشتن تاريخی که با سرداران مقاومت و با بصيرت خاص آن‌ها شروع شده، پاسداري از امر قدسي در اين تاريخ است و چون گشوده شود، گشايش حضرت حق در آن طلب مي‌گردد و اين است راه فهم رازي که شهداء در افق تفکر ما قرار دادند. اين نوعي ارج‌نهادن به درخشش خداوند است در آن حدّ که در تشييع بدن مبارک شهداء آن درخشش احساس مي‌شود، زيرا شهداء گوهر و ذات جبهه مقاومت را به صورتي تاريخي به ظهور آوردند، از آن جهت که معنای جبهه مقاومت آن است که مي‌خواهد عالمي را بگشايد تا سرآغاز تاريخي شود که بشر آخرالزمانی به دنبال آن است و جبهه استکبار گمان می‌کند با به‌کارگيري متحجرين مقدس‌مآب مانع تحقق آن است، در حالی‌که اين امر عامل جدایی و روشن شدن هرچه بيشتتر تفاوت بصيرت شهدا و حماقت متحجرين و در اين شرايط، صهيونيست‌ها خواهد شد. موفق باشيد